

هنر رنجاندن

آرتور شوپنهاور

ترجمہی علی عبداللہی



فهرست

۱	یادداشت مترجم
۵	فرانکو وولپی
۲۱	مخفف‌نویسی‌ها
۱۱۳	برخی آثار شوینهاور که به فارسی ترجمه شده‌اند
۱۱۵	ترتیب الفبایی مدخل‌ها

فرانکو وولپی

سیاهه‌ی رنجاندنی‌ها، از «الف» تا «ی»

۱. رنجاندن به مثابه‌ی واپسین ابزار

هنر رنجاندن، تکمله‌ای ایده‌آل است بر کتابچه‌ی هنر همیشه برحق بودن^۱، یا دقیق‌تر هنر خود را برحق جلوه دادن، رساله‌ای مشتمل بر سی و هشت ترفند ماهرانه که شوپنهاور آن را برای استفاده‌ی شخصی خود تدوین کرده بود، و این اثر، هیچ‌گاه در زمان حیات وی درنیامد، ولی بعدها به زیور طبع آراسته شد.^۲ شوپنهاور در پایان این مجموعه‌ی طلایی ابداعات خود که دربردارنده‌ی انواع و اقسام شگردها و ترفندهای فائق آمدن بر حریف در هر نوع گفت‌وگوی جدلی و در تمام کشمکش‌هاست؛ یا به عبارت دیگر، رساله‌ای است در باب شکست دادن حریف با شگردهایی که هیچ ارتباطی با حقیقت ندارند؛ مرزها و محدوده‌های تمام فنون استدلال‌ورزی و نیز به تبع آن، ناگزیری دست بردن طرفین جدل به نبردافزایی گسترده‌تر و کاری‌تر را چنین توضیح می‌دهد: وقتی انسان به خصمی [یا حریفی] باهوش‌تر و ماهرتر از خود برمی‌خورد، دیگر از شگردها و فنون ماهرانه‌ی دیالکتیکی و چیره‌دستی در خطابه، کاری ساخته نیست. در آن صورت ما

1. Die Kunst, Recht zu behalten

۲. بعدها، فرانکو وولپی، گردآورنده‌ی این مجموعه، اثر مذکور را برای نخستین بار در سال ۱۹۹۵ در نشر اینزل منتشر کرد.

و هر کس دیگری که یکی از طرفین چنین جدلی باشد)، قطعاً در سطح گفتمانی استدلال و رزانه شکست خواهیم خورد. ولی این به معنای آن نیست که دیگر بازی را باخته‌ایم و همه چیز تمام شده است. شوپنهاور در چنین وضعیتی، برای خلاصی از مهلکه، راه چاره‌ای خوب اما گستاخانه پیش می‌کشد، او بر این باور است که در این وضعیت، فقط واپسین ترفند نکوهیده و خوارشمرده شده‌ی به سیم آخر زدن^۱ برای مان باقی می‌ماند، که آن هم سی‌وهشتمین شگرد ماهرانه‌ی اوست در سیاهه‌ی ترفندهای همان رساله‌ی یاد شده، که به قرار زیر است:

«همین که انسان بو می‌برد (از هر لحاظ) برتری با دشمن‌اش است و در آستانه‌ی ناکامی کامل قرار گرفته، بی‌درنگ ماجرا را شخصی می‌کند، درشت‌خویی پیشه می‌کند و زبان به توهین و ناسزا می‌گشاید. شخصی شدن قضیه، این است: شانه خالی کردن ماهرانه از موضوع دعوا (چون انسان در آن، بازی را باخته) و پرداختن به دعواکننده، و به نحوی حمله‌ور شدن به شخص او. نام این ترفند را می‌توان مغالطه‌ی شخصی کردن موضوع^۲ نامید، در تمایز با مغالطه‌ی حمله‌ی شخصی^۳ که در آن، شخص از موضوع کاملاً عینی رو برمی‌گرداند، تا به چیزی متوسل شود که خصم (در خلال حرف‌های خود) درباره‌اش حرفی زده یا اعترافی کرده است. ولی — عکس مورد اخیر — هنگامی شخصی شدن بحث، فرد از موضوع، به تمام و کمال کناره می‌جوید، و حمله‌ی خود را مشخصاً متوجه شخص دشمن می‌کند: در این جاست که انسان، زخم‌زننده، آسیب‌رسان، شرور و درشت‌خو می‌شود. پس این مرحله، گذار از توانایی‌های عقلانی و فکری، به نیروهای جسمانی و فیزیکی، یا به حیوانیت است.»

شوپنهاور در ادامه‌ی همین بحث می‌افزاید: «این ترفند بی‌اندازه محبوب است، چون هرکس قادر است آن را به مرحله‌ی اجرا برساند، و از این رو کاربرد زیادی هم دارد.» در عهد باستان نیز بر آن وقوف کامل داشتند: «چطور ممکن است سوفسطائیان با چنین ابزاری آشنا نبوده باشند که، هرکسی می‌تواند با مدد گرفتن از آن، خود را با هرکس دیگری برابر بنشانند و حتی در طرفه‌العینی بزرگ‌ترین نابرابری فکری و ذهنی (بین خود و او) را از میان بردارد و خودش را با طرف مقابل

1. extrema ratio

2. argumentum ad personam

3. argumentum ad hominem

در یک ردیف قرار دهد: این ابزار همانا توهین و رنجاندن خصم است. از این رو، طبیعت پست دون‌مایه‌ی انسان، چنین است که به محض آنکه احساس کند طرف مقابل او، برتری فکری نسبت به وی دارد، نیازی غریزی به در پیش گرفتن چنین رفتار تندی را در خود احساس می‌کند و خودبه‌خود به آن سو رانده می‌شود.»

بنابراین: ناسزاگویی، رنجاندن، خوار و خفیف کردن، آزردها، هتک حرمت و آبروریزی — همانگونه که تجربه‌ی روزمره به کفایت به ما آموخته باعث برون‌شدن جناب‌ناپذیر ما از گرداب بسیاری از بحث‌ها و جدل‌ها می‌شود. البته پیامدهای آن هم به آسانی پیش‌بینی‌پذیر است: «اکنون این پرسش نیز پیش می‌آید که طرف مقابل در این اثنا چه رویکردی در پیش می‌گیرد. چون اگر او هم بخواهد از همان شگرد استفاده کند، دیگر کار به کتک‌کاری مفصل یا به دوئل یا به اقامه‌ی دعوا در محکمه می‌کشد.»

شوینهاور نسبت به تشدید احتمالی ماجرا نیز ابراز نگرانی می‌کند و ترجیحاً مایل است شخص دعواکننده را از چنین شدت و حدت بیمارگونه‌ای در رفتار خود بپرهیزاند. (از نظر وی) بهترین و هوشمندترین روش این است که فرد با ابزارهای مختلف از درافتادن خود به سمت چنین تشدید مشکل‌آفرین و پیچیده‌ای بپرهیزد. و برای نیل به این مقصود، چند پیشنهاد عملی برای مان در چنته دارد:

۱. می‌توان با بی‌خیالی و کم‌اعتنایی، ناسزاها و زخم‌زدن‌های خصم را نادیده گرفت و طوری وانمود کرد که انگار آب از آب تکان نخورده است. از شمار فراوان شاهد مثال‌ها و لطیفه‌های کلاسیکی که شوینهاور در این خصوص طرح می‌کند، آشکارا چنین برمی‌آید که قاعدتاً انسان‌های فرزانه به‌خاطر سرسنگینی، فروبستگی و وارستگی که معمولاً واجد آن هستند، درشت‌ترین ناسزاها، توهین‌ها و فحاشی‌ها را ابداً به چیزی نمی‌گیرند و با این رفتار، در عمل، خود را از گزند آن محفوظ می‌دارند.

۲. ارسطو در ردیه‌هایی بر سوفسطائیان، در این خصوص پیشنهاد هوشمندانه‌تری مطرح می‌کند، (او می‌گوید): «انسان باید حتی‌الامکان از ورود به گفت‌وگوهای جدال‌انگیز چه با بهترین فرد چه با کسی که مانند سوفسطائیان مهملم می‌بافد، خودداری کند. مختصر و مفید این که: انسان باید طرف گفت‌وگویی را که